

طراحی الگوی حاکمیت مالی در سازمان تأمین اجتماعی:

رویکرد نظریه‌مبنایی

شهرام کریم‌نژاد ^۱	دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۷/۲۲
رضا نجف بیگی ^۲	پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۰۹/۲۷
کرم‌اله دانشفرد ^۳	
اکبر عالم تبریز ^۴	

چکیده

مفهوم حاکمیت مالی به روش مدیریت امور مالی یک سازمان در راستای اهداف سازمانی و استراتژیک خود اشاره دارد، به‌گونه‌ای که از ایجاد سطوح بالای پاسخگویی در قبال تمامی ذی‌نفعان اطمینان کسب شود. امروزه نظام تأمین اجتماعی به دلایلی همچون تغییرات جمعیت‌شناختی و بحرانهای اقتصادی با عدم ثبات مالی مواجه است. در این رابطه به‌عنوان یک راهکار، اتخاذ رویکرد حاکمیت مالی از سوی نهادهایی همچون سازمان بین‌المللی کار و اتحادیه بین‌المللی تأمین اجتماعی توصیه شده است. از آنجایی که اجزای حاکمیتی باید با نیازها، ارزشها و شرایط اجتماعی و اقتصادی خاص هر کشور سازگار شوند، هدف این پژوهش دستیابی به چگونگی الگوی حاکمیت مالی در سازمان تأمین اجتماعی ایران است. پژوهش حاضر از نوع کیفی و به روش نظریه‌مبنایی بوده و با انجام مصاحبه ژرف‌نگر با ۲۷ نفر از خبرگان سازمان تأمین اجتماعی که با استفاده از نمونه‌گیری گلوله برفی انتخاب شده‌اند، انجام شده است. بر اساس تحلیل داده‌ها و الگوی پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که ثبات مالی به منظور حفظ توانایی پاسخگویی سازمان تأمین اجتماعی در قبال ذی‌نفعان با استفاده از راهبردهایی همچون دوراندیشی، مشارکت اثربخش و شفافیت قابل احصاست. **واژه‌های کلیدی:** تأمین اجتماعی، حاکمیت مالی، نظریه‌مبنایی.

۱. دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی،

تهران، karim.shahram@gmail.com

۲. استاد گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران

(نویسنده مسئول)، rezanajfbagy1396@gmail.com

۳. استاد گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

daneshfard@sbiau.ac.ir

۴. استاد گروه مدیریت صنعتی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه شهید بهشتی، a-tabriz@sbu.ac.ir

۱. مقدمه

بر اساس تعریف سازمان بین‌المللی کار، نظام تأمین اجتماعی استقرار نظامی قانونی برای تدارک و تأمین مالی نیازهای خاص دوران پیری، از کارافتادگی، بیماری، بارداری، حوادث شغلی، بیکاری، مرگ سرپرست خانواده و همچنین تأمین خدمات سلامت و حمایت از خانواده است (ILO, 2010, 3). سازمان تأمین اجتماعی با پوشش نزدیک به چهل میلیون نفر، که حدود نیمی از جمعیت کشور را دربرمی‌گیرد، بیشترین نقش را در نظام تأمین اجتماعی ایران بر عهده دارد (سالنامه آماری سازمان تأمین اجتماعی، ۱۳۹۵).

نظام تأمین اجتماعی امروزه با چالشها و ریسکهای متعددی در زمینه ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، قانونی، مدیریتی و سیاسی مواجه است (Rohregger, 2010). افزایش بیکاری و تغییرات جمعیت‌شناختی، نظام تأمین اجتماعی در کشورهای جهان را با کسری بودجه مواجه کرده است (Musalem and Ortiz, 2011).

با توجه به ماهیت بلندمدت حمایت‌های تأمین اجتماعی و احتمال وجود مخاطرات متعدد در طول زمان، انتخاب نظام مالی مناسب در برنامه‌های نظام تأمین اجتماعی کشورها از اهمیت بالایی برخوردار است. چالشهای مورد اشاره، دولتها و نهادهای درگیر را به اتخاذ رویکردهایی برای تضمین ثبات مالی و توانایی پرداخت تعهدات وادار کرده است (Ponds et al., 2011).

بر مبنای تعریف ارائه‌شده از سوی سازمان بین‌المللی کار، اصل ۲۹ قانون اساسی به موضوع تأمین اجتماعی پرداخته است. این اصل در متن سند چشم‌انداز ۲۰ساله جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه قرار گرفته و در آن جامعه ایرانی «برخودار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصتهای برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر، فساد، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب» ترسیم شده است. بر اساس آنچه در مجموعه چشم‌انداز ۲۰ساله و سیاستهای آن مطرح شده است، شیوه حاکمیت مالی سازمان تأمین اجتماعی می‌تواند به‌عنوان طرح کلی متناسب و متناظر با آن تلقی شده و زمینه‌ساز مدل حاکمیتی و مدیریتی در

افق چشم‌انداز ۱۴۰۴ باشد. اگرچه بسیاری از ناکامیهای اقتصادی را می‌توان به متغیرهای سیاسی و اقتصادی نسبت داد اما نقش حاکمیت و راهبری مالی در تصمیمهای اقتصادی و دستیابی به ثبات مالی را نمی‌توان انکار کرد. درک بهتر حاکمیت می‌تواند نقشه راه یا مبنایی برای قضاوت در خصوص فرایندهای آتی، اصلاحات نهاد و تکامل در بخش دولتی را فراهم کند (منوریان، ۱۳۸۹).

استفاده از سازوکارهای حاکمیت مالی مناسب می‌تواند منجر به بهبود فرایندهای تصمیم‌سازی در سرمایه‌گذاری، مدیریت مؤثر ریسک و ارتقای عملکرد مالی سازمانها شود (Ogeh Fiador, 2013). اما آنچه که باید در استقرار حاکمیت در نظام تأمین اجتماعی کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته شود، آن است که اجزای حاکمیتی باید در وهله اول با نیازها، ارزشها و شرایط اجتماعی و اقتصادی خاص هر کشور سازگار شوند (Musalem and Ortiz, 2011).

اگرچه سازمان بین‌المللی کار (۲۰۰۵) و اتحادیه بین‌المللی تأمین اجتماعی (۲۰۰۸) و (۲۰۱۱) اقدام به انتشار اصول راهنمای استقرار حاکمیت مالی در نهادهای ارائه‌دهنده خدمات تأمین اجتماعی کرده‌اند، اما فعالیتهای حاکمیتی بر اساس ویژگیهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تاریخی و فرهنگی هر کشور متفاوت است (ISSA, 2011). هدف اصلی این پژوهش پاسخ به این پرسش است که الگوی حاکمیت مالی در سازمان تأمین اجتماعی چگونه می‌تواند باشد؟ بنابراین مسئله اصلی این پژوهش دستیابی به الگوی مفهومی حاکمیت مالی در سازمان تأمین اجتماعی است.

۲. مرور نوشتگان

سازمان بین‌المللی کار در توصیه‌های ارائه‌شده به هیئت‌مدیره سازمانهای ارائه‌دهنده خدمات تأمین اجتماعی، که برای کشورهای مرکز و شرق اروپا منتشر کرده است، داشتن دانش لازم، امین‌بودن، حساس‌بودن به ذی‌نفعان و محیط، استقلال در تصمیم‌گیری در عین استفاده از مشاوره‌های تخصصی، شفافیت، کنشی‌بودن،

آینده‌نگری و داشتن نگرش کلان‌مدیریتی را به‌عنوان اجزای حاکمیت در تأمین اجتماعی معرفی کرد (ILO, 2005, 63-80).

این سازمان در کتابی دیگر تحت عنوان حاکمیت نظامهای تأمین اجتماعی، راهنمایی برای اعضای هیئت‌مدیره در کشورهای آفریقایی، حاکمیت مالی را در دو طبقه فعالیت‌های اداری و مزایای پرداختی به ذی‌نفعان دسته‌بندی کرد. در حاکمیت مالی مربوط به اداره سازمان به موضوع حسابها، کنترل‌های حسابداری و بودجه‌ای، کنترل هزینه‌های اداری، نظارت بر اجرای بودجه، حسابرسی و مبارزه با تقلب و فساد پرداخته شده است. هزینه‌های اداری شامل حقوق و مزایا، نقلیه، ارتباطات، هزینه‌های حرفه‌ای، اجاره، نگهداری، ملزومات اداری و هزینه استهلاک ساختمان و تجهیزات است. با اینکه به طور معمول بخش کوچکی از بودجه تأمین اجتماعی مربوط به این هزینه‌هاست، اما تأثیر بسیار بزرگی بر تصویر عمومی سازمانها دارد. بنابراین کسب اطمینان از صرفه‌جویی در بودجه اداری از اهمیت بالایی برخوردار است. در حاکمیت مالی مربوط به مزایای بیمه‌ای مواردی همچون جداسازی حسابها، کنترل و پاسخگویی مطرح است. از دیدگاه این پژوهشگران، سازمانهای تأمین اجتماعی باید برای هر یک از برنامه‌های در دست اقدام خود، حسابهای جداگانه‌ای را در نظر داشته باشند تا قانون‌گذاران، مدیران و ذی‌نفعان، منابع و مصارف را به‌گونه‌ای شفاف درک کنند (ILO, 2010, 88-89).

سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، در دستورالعمل راهنمای خود برای پیاده‌سازی حاکمیت در صندوقهای بازنشستگی، ساختار آن را شامل تبیین مسئولیتها، پاسخگویی، شایسته‌سالاری در بدنه حاکمیتی، تفویض اختیار، مشاوره‌های تخصصی، حسابرسی مستقل، آکچوئری و حفاظت از داراییها^۱ معرفی می‌کند. سازوکارهای حاکمیتی ارائه‌شده توسط این سازمان کنترل‌های داخلی مبتنی بر ریسک، گزارش‌دهی و افشاست (Stewart and Yermo, 2008).

موزالم و اورتیز^۱ (۲۰۱۱)، حاکمیت در نظام تأمین اجتماعی را شامل اصول پاسخگویی، شفافیت، پیش‌بینی‌پذیر بودن و پویایی معرفی کردند. در این بین پویایی که ذاتاً به تغییر و بهبود در وضعیت موجود با انجام اثربخش‌تر و کارا تر فعالیتها، در پاسخ به نیازهای متغیر اعضا و ذی‌نفعان و به تبع آن خلق ارزش جدید اشاره دارد، به جنبه مثبت تغییر در حاکمیت است.

از دیدگاه بانک جهانی، حاکمیت تأمین اجتماعی شامل حاکمیت قانون، نقشها و کنترلهاست. در این چارچوب حاکمیت قانون، شامل معیارهای شفاف برای چگونگی ثبت‌نام بیمه‌شده و خروج از برنامه‌هاست. نقشها و مسئولیت‌پذیری، شامل ارتباطات، پاسخگویی و چارچوب مشوقها بوده و همچنین معیارهای پاسخگویی و کنترل، شامل مکانیسمهای اجرایی و فرایندهای کسب اطمینان از رسیدن منافع صحیح در زمان صحیح و به شخص صحیح است (Basset et al., 2012).

در پژوهشی با مشارکت برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP)^۲ و صندوق توسعه سرمایه سازمان ملل متحد (UNCDF)^۳ در سال ۲۰۱۲ که با هدف تحلیل حاکمیت تأمین اجتماعی در برخی از کشورهای آسیایی انجام شد، وضعیت حاکمیتی ارائه حمایتهای اجتماعی با هدف ارائه نقشه راهی برای توسعه تأمین اجتماعی در مؤسسات دولتی هفت کشور بنگلادش، کامبوج، اندونزی، لائوس، مغولستان، نپال و تیمور شرقی بررسی شد. تمرکززادگی، افزایش ظرفیتها برای شناسایی جمعیت هدف، تقویت پایش و اندازه‌گیری، تقویت نظام پرداختها، تقویت پاسخگویی، ایجاد سازوکارهای رسیدگی به شکایات و توسعه ظرفیت انسانی و زیرساختها از جمله توصیه‌های ارائه‌شده از سوی این نهاد است.

-
1. Musalem and Ortiz
 2. United Nations Development Program
 3. United Nations Capital Development Fund

فیادور^۱ (۲۰۱۳) با مطالعه روی نهادهای خیریه در کشور غنا، به این نتیجه رسید از روی ساختارها و سیستمهای اثربخش می‌توان به حاکمیت مالی اثربخش رسید، اما آنچه در این بین کلیدی است بودجه‌بندی، تنفیذ بودجه، حسابرسی، کنترل داخلی، گزارش‌دهی و سیستمهای حسابرسی و مراقبتی است. از دیدگاه وی، حاکمیت مالی در سطح سازمانها، با تأکید بر بودجه‌ریزی جامع و شفاف و همچنین ایجاد سیستم کنترل داخلی برای اطمینان از تطابق با اهداف، منجر به ارتقای مدیریت برنامه‌ها و پروژه‌ها می‌شود. با تعیین شاخصهای پایش مناسب، اطلاعات انتخاب، ثبت و تحلیل شده و برای به‌روزرشدن تصمیم‌سازی مدیریتی مورد استفاده قرار می‌گیرند. به این ترتیب حاکمیت مالی با ایجاد یک مکانیسم بازخورد مدیریتی باعث بهبود برنامه‌ها و کسب اطمینان در مورد استفاده صحیح از منابع و حمایت از تصمیم‌سازی صحیح می‌شود.

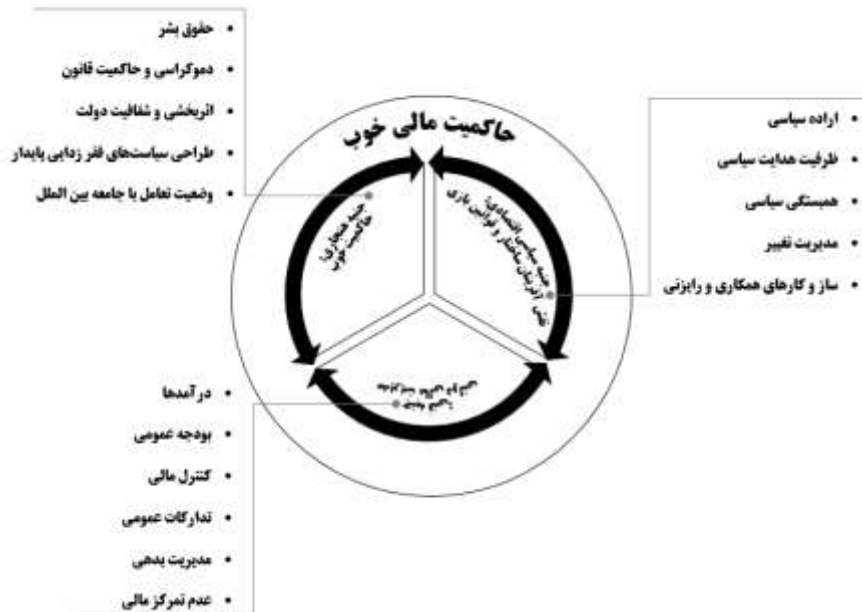
بر اساس الگوی ارائه‌شده از سوی وزارت همکاریهای اقتصادی و توسعه کشور آلمان^۲ حاکمیت مالی خوب شامل عملکرد شفاف، مبتنی بر قانون و توسعه‌محور دولت در حوزه تأمین مالی عمومی، در هر دو طرف هزینه و درآمد است. از این دیدگاه، حاکمیت مالی خوب، بیان‌کننده شرایطی است که به‌واسطه آن نهادها و ادارات مالی بر اساس حاکمیت قانون، پاسخگو و اثربخش بوده و در این راستا نهادها و سازوکارهای کنترلی توسط انجمنهای مردمی و مجلس برای ممیزی اثربخش این حوزه وجود داشته باشد. به این ترتیب با دیدگاهی یکپارچه و مبتنی بر ارزش، الگوی حاکمیت مالی در راستای دستیابی به توسعه پایدار ارائه شده است. این الگو دارای سه جنبه اصلی است که با یکدیگر در تعامل هستند.

در شکل ۱، روابط این سه جنبه شامل اصول حاکمیت خوب نظیر شفافیت و حاکمیت قانون (جنبه هنجاری)، چارچوب قانونی، ساختارها و منافع سیاسی (جنبه

1. Fiador

2. Federal Ministry for Economic Cooperation and Development (BMZ)

اقتصادی - سیاسی) و ابزارها و فرایندهای فنی که همان مدیریت مالی عمومی است (جنبه فنی) ارائه شده است.



شکل ۱. جنبه‌های حاکمیت مالی خوب (BMZ, 2014)

با توجه به محدودیتهای این پژوهش، مرور پیشینه نشان می‌دهد که مطالعات اندکی در زمینه حاکمیت مالی در نظام تأمین اجتماعی انجام شده است. در این پژوهش سعی می‌شود تا نسبت به شفاف‌سازی الگوی مناسب حاکمیت مالی در سازمان تأمین اجتماعی با استفاده از روش پژوهشی داده‌بنیاد اقدام شود.

۳. روش شناسی

این پژوهش با رویکردی کیفی و با استفاده از روش نظریه‌مبنایی^۱ انجام شده است. این روش مبتنی بر رویکرد استقرایی در پژوهشهای اجتماعی است که نخستین بار در

1. Grounded Theory

سال ۱۹۶۷ توسط دو جامعه‌شناس آمریکایی به نامهای گلیسر و استراوس^۱ معرفی و از آن زمان تاکنون رویکردهای متفاوتی در زمینه چگونگی انجام این نوع پژوهش ارائه شده است. در پژوهش حاضر روش نظام‌مند معرفی شده توسط استراوس و کوربین^۲ که دارای سه مرحله برای تحلیل داده‌ها شامل کدگذاری باز^۳، کدگذاری محوری^۴ و کدگذاری انتخابی^۵ است، استفاده شده است. کدگذاری فرایندی تحلیلی برای تشخیص مفاهیم و کشف ابعاد و خصوصیات آنهاست. مرزبندی ارائه شده بین انواع کدگذاریها مصنوعی بوده و ممکن است در طی آن گذر از مرحله‌ای به مرحله دیگر نیز ایجاد شود. پژوهشگران با توجه به مفاهیم کشف شده از داده‌ها، به گردآوری داده‌ها در مورد افراد، رخدادهای و موقعیت‌های مختلف می‌پردازند تا تصویر غنی‌تری را از مفاهیم^۶ و مقوله‌های^۷ حاصل ایجاد کنند (Strauss and Corbin, 1996). روش داده‌پردازی داده‌بنیاد برای مطالعه درباره موضوعات دارای ساختار پیچیده و یا موضوعات فاقد چارچوب نظری جامع به کار می‌رود. از آنجا که هدف این پژوهش ارائه الگوی حاکمیت مالی در سازمان تأمین اجتماعی است، لذا از روش داده‌پردازی داده‌بنیاد استفاده شد.

۴. روش گردآوری و تفسیر داده‌ها

با توجه به قلمرو موضوعی پژوهش، جامعه آماری شامل ۲۷ نفر از خبرگان سازمان تأمین اجتماعی، به روش گلوله برفی انتخاب شد. مدل پژوهش از ترکیب یافته‌های مصاحبه‌های ژرف‌نگر انجام گرفته با ایشان استخراج شده است. در مصاحبه‌ها سؤالاتی درباره تلقی، برداشت و شاخصهای موردنظر مشارکت‌کنندگان درباره چالشهای مالی

-
1. Glaser and Strauss
 2. Corbin
 3. Open Coding
 4. Axial Coding
 5. Selective Coding
 6. Concepts
 7. Categories

پیش روی سازمان تأمین اجتماعی، راهبردهای فعلی و مورد انتظار و همچنین مهم‌ترین عوامل مؤثر در اثربخشی هزینه‌ای سازمان تأمین اجتماعی مطرح شد. یافته‌های حاصل از مصاحبه‌های عمیق با خبرگان، کدگذاری و تحلیل شد. در فرایند کدگذاری باز در پایان هر مصاحبه، مفاهیم شناسایی شد. ۱۲۴ مفهوم اولیه حاصل از کدگذاری باز شناسایی و سپس مفاهیم بر اساس ویژگیهای مشترک، مشابهت و ارتباطات مفهومی بین آنها دسته‌بندی شدند و به ۳۰ مقوله خرد و درنهایت ۱۴ مقوله کلان که تشکیل‌دهنده ۶ بُعد اصلی پژوهش هستند دست یافتیم. به این منظور، با محوریت سؤالات نظری، مرحله استخراج مفاهیم و دسته‌بندی آنها به مقوله‌های خرد انجام گرفت و مقوله‌هایی که ایجاد می‌شد به‌عنوان راهنما برای پرسیدن سؤالات در مصاحبه‌های بعدی مورد استفاده قرار گرفت. به عبارتی این مقوله‌ها جهت‌گیری سؤالات را در مصاحبه‌های بعدی مشخص کرد. بر اساس دانش زمینه‌ای کسب‌شده از مطالعه نوشتگان موضوع، مقوله‌های خرد نیز با توجه به ارتباط مفهومی بین آنها، در سطح بالاتری از انتزاع به مقوله‌های کلان طبقه‌بندی شدند. مقوله‌های خرد، اطلاعاتی را درباره چرایی و چگونگی یک پدیده ارائه و به وضوح بیشتر مقوله کلان کمک می‌کنند. مقوله‌های کلان شالوده‌های ساختن نظریه بوده و به‌وسیله آنها می‌توان نظریه را یکپارچه کرد (دانایی‌فرد و امامی، ۱۳۸۶). مقوله‌های کلان مرتبط با مقوله‌های خرد که در این پژوهش شناسایی شد، به شرح جدول ۱ است.

در مرحله کدگذاری محوری، پس از انجام کدگذاری باز و مشخص شدن مقوله‌ها، بر اساس ابعاد و ویژگیهای حاصل از آن و همچنین دانش حاصل از مطالعه نوشتگان و پیشینه، اقدام به مرتب‌سازی آنها شد تا در جای مناسب قرار گرفته و دانش فزاینده‌ای درباره روابط ایجاد شود. در این مرحله، مقوله‌ها از طریق گزاره‌هایی که مطرح‌کننده چگونگی ارتباط هستند، به زیرمقوله‌ها ربط داده می‌شود و مقوله‌ها بر اساس ویژگیها و ابعاد به یکدیگر مرتبط می‌شوند ((Strauss and Corbin, 1996).

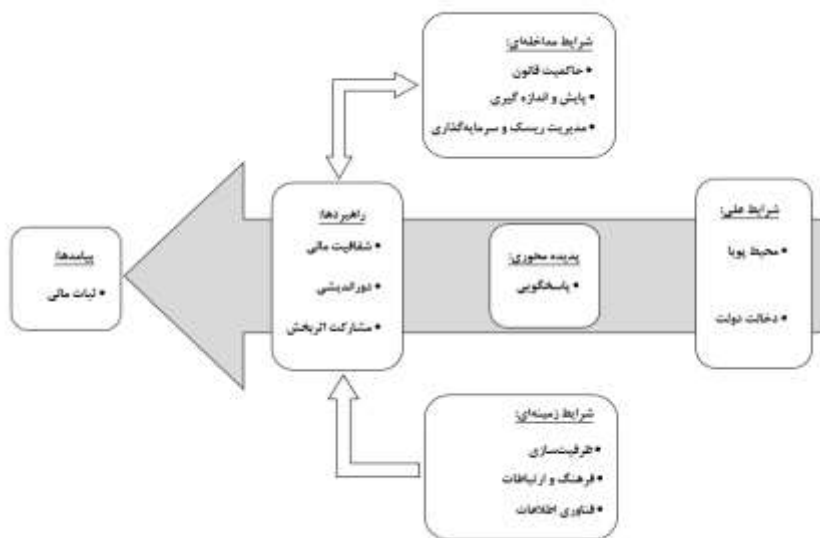
جدول ۱. تعیین مقوله‌های کلان و کدگذاری آنها

مقوله خرد	مقوله کلان	ابعاد الگو
تغییرات جمعیت‌شناختی	محیط پویا	شرایط علی
شرایط اقتصادی و اجتماعی		
بدهیهای دولت		
استقلال عملکرد مالی	دخالت دولت	محوری
سیاستهای رفاهی	جامعیت	
کیفیت زندگی کاری	کفایت	
تناسب مزایا	مدیریت ریسک و سرمایه‌گذاری	شرایط مداخله‌ای
تضمین مزایا		
مدیریت ریسک		
سرمایه‌گذاری مؤثر	حاکمیت قانون	پایش و اندازه‌گیری
بازنگری قوانین و مقررات		
اقدامات قانونی		
کنترل بودجه	ظرفیت‌سازی	فرهنگ و ارتباطات
حسابرسی داخلی		
بازرسی و نظارت		
توانمندسازی	فناوری	راهبردها
شایسته‌سالاری		
ترویج مفاهیم بیمه‌ای		
ارتباط با ذی‌نفعان	دور اندیشی	مشارکت
کدهای رفتاری		
توسعه خدمات الکترونیک		
هوشمندسازی	شفافیت	پیامد
ذخایر احتیاطی		
تصمیم‌سازی استراتژیک		
موفقیت در وصول حق بیمه	ثبات مالی	
گسترش پوشش بیمه‌ای		
تسهیل دسترسی به اطلاعات		
اطلاعات جامع و به‌روز	ثبات مالی	
کفایت منابع		
پایداری منابع		

در مرحله کدگذاری محوری، پس از انجام کدگذاری باز و مشخص شدن مقوله‌ها، بر اساس ابعاد و ویژگیهای حاصل از آن و همچنین دانش حاصل از مطالعه نوشتگان و پیشینه، اقدام به مرتب‌سازی آنها شد تا در جای مناسب قرار گرفته و دانش فزاینده‌ای درباره روابط ایجاد شود. در این مرحله، مقوله‌ها از طریق گزاره‌هایی که مطرح‌کننده

چگونگی ارتباط هستند، به زیرمقوله‌ها ربط داده می‌شود و مقوله‌ها بر اساس ویژگیها و ابعاد به یکدیگر مرتبط می‌شوند ((Strauss and Corbin, 1996)).

با استفاده از اطلاعات حاصل از پیشینه و مرور نوشتگان پژوهش، تحلیل داده‌ها و نظرات اساتید راهنما، مشاور و گروه خبرگان با دسته‌بندی مقوله‌های کلان جامعیت و کفایت، مفهوم «پاسخگویی» به‌عنوان مقوله محوری انتخاب شد. گام بعدی در پژوهش حاضر، کدگذاری انتخابی است که همانا فرایند یکپارچه‌سازی و بهبود مقوله‌هاست. در این مرحله طبقه محوری به شکل نظام‌مند به سایر طبقات ارتباط داده می‌شود. از آنجایی که روابط بین مقوله‌ها ممکن است بسیار ظریف و ضمنی باشد، لذا در تحلیل داده‌های واقعی همواره نمی‌توان تمامی روابط میان رویدادها و پدیده‌ها را شناسایی و آشکار کرد. مقوله‌ها و زیرمقوله‌های پژوهش در جلسه هم‌اندیشی با هفت نفر از خبرگان مشارکت‌کننده مطرح شده و جایگاه آنها در الگوی حاکمیت مالی سازمان تأمین اجتماعی تبیین شد. حاصل این مراحل الگوی مفهومی پژوهش است که در شکل ۲ ارائه شده است.



شکل ۲. الگوی کدگذاری حاکمیت مالی در سازمان تأمین اجتماعی

۵. یافته های پژوهش

روایت نظریه حاکمیت مالی در سازمان تأمین اجتماعی

استقرار حاکمیت مالی می تواند به سازمان تأمین اجتماعی در پاسخگویی به ذی نفعان خود کمک کند. آنچه اتخاذ رویکرد حاکمیت مالی در سازمان تأمین اجتماعی را الزامی کرده است، نتایج محاسبات بیمه ای همچون کهنسالی جمعیت و کاهش موالید است. از سویی دیگر دخالت های دولت که می تواند به صورت تحمیل قوانین غیربیمه ای یا عدم پرداخت سهم دولت در مشارکتهای حق بیمه باشد، منجر به انباشت بدهی های دولت و همچنین عدم تعادل در ورودیها و خروجیهای سازمان تأمین اجتماعی شده است. این شرایط می تواند پاسخگویی سازمان در قبال رعایت اصول جامعیت و کفایت مزایا را تحت تأثیر قرار دهد. در مدل حاکمیت مالی سازمان تأمین اجتماعی عوامل مرتبط با نیروی انسانی و زیرساختها نقش زمینه ای برای استقرار پاسخگویی را بر عهده دارند. در چنین بستری امکان اجرای راهبردهای لازم برای پاسخگوشدن سازمان تأمین اجتماعی ایجاد می شود. این راهبردها شامل شفافیت مالی، دوراندیشی و اثربخشی مشارکتها هستند. شفافیت باعث افزایش اعتماد عمومی به سازمان تأمین اجتماعی و پیشگیری از فساد مالی می شود. دوراندیشی به در نظر گرفتن نیازهای نسل آتی و پوشش بیمه ای افراد از قبل از تولد (مراقبتهای بارداری) تا پس از مرگ (مستمری بازماندگان) اشاره دارد.

شرایط مداخله های همچون حاکمیت قانون، پایش و اندازه گیری فرایندهای مالی و مدیریت ریسک و سرمایه گذاری بر راهبردها تأثیرگذارند. شفافیت در سایه حاکمیت قانون ایجاد می شود. در سایه حاکمیت قانون، قوانین در راستای تقویت پاسخگویی سازمان تأمین اجتماعی به خوبی تعریف شده و اجرا می شود. به منظور کسب اطمینان از اجرای قوانین، پایش و اندازه گیری فرایندها و مطابقت آن با شاخصهای تعیین شده الزامی است. پایشها به شناسایی انحرافات کمک کرده و امکان اصلاح و پیشگیری از وقوع آنها را فراهم می آورد. در اصلاح مغایرتها و برنامه ریزی برای پیشگیری از

مخاطرات، ریسکها شناسایی و مدیریت می‌شوند. از آنجایی که سازمان تأمین اجتماعی به منظور پوشش حمایتها به صورت بین‌النسلی نیازمند سرمایه‌گذاری با اطمینان بازگشت سرمایه است، لذا مدیریت ریسک و سرمایه‌گذاری در پاسخگویی این سازمان یک ضرورت است. مجموع عوامل ذکرشده نظام حاکمیت مالی در سازمان تأمین اجتماعی را شکل می‌دهد که استقرار آن می‌تواند به ثبات، یکپارچگی و کفایت مالی منجر شود. بر اساس الگوی مفهومی پژوهش انتظار می‌رود با استقرار مدل حاکمیت مالی پژوهش در سازمان تأمین اجتماعی نتایج زیر را شاهد باشیم:

۱. حاکمیت مالی باعث حداکثرسازی اثربخشی استفاده از منابع خواهد بود. با اتخاذ رویکرد مدیریت ریسک در سرمایه‌گذاریها، اعمال مدیریت معقول^۱ (محتاطانه)، حاکمیت قانون و شفافیت مالی می‌توان اثربخشی در استفاده از منابع را انتظار داشت. یکپارچگی مالی نیز با ایجاد تصویری کلی از داده‌ها و ستاده‌های سازمان به مدیران ارشد کمک می‌کند تا در راستای تعادل در منابع و مصارف تصمیم‌سازی کنند.
۲. حاکمیت مالی باعث ایجاد سطوح بالای شفاف‌سازی مبتنی بر حاکمیت قانون و پاسخگویی می‌شود. همچنین به‌واسطه حاکمیت قانون، پایش و اندازه‌گیری و گزارشگری مالی، نقش پیشگیرانه از فساد را بر عهده دارد.
۳. حاکمیت مالی با توصیه بر اعمال مدیریت ریسک و سرمایه‌گذاری اثربخش، باعث اطمینان از موفقیت اقتصادی بلندمدت می‌شود.
۴. حاکمیت مالی با ابزار بودجه‌ریزی جامع و شفاف و ایجاد سیستم کنترل داخلی باعث اطمینان از تطابق فرایندها با اهداف کلان می‌شود.
۵. حاکمیت مالی به‌واسطه ابزارهای پایش و اندازه‌گیری به تصمیم‌سازی کمک کرده و با ایجاد یک مکانیسم بازخورد مدیریتی باعث بهبود برنامه‌ها و کسب اطمینان درباره استفاده صحیح از منابع می‌شود.

در جدول ۳ یافته‌های پژوهش با پیشینه تحقیقات انجام‌شده در این زمینه مقایسه شده است.

جدول ۳. مقایسه یافته‌های پژوهش با پیشینه موضوع

نهاد یا پژوهشگر	ابعاد ارائه شده	ابعاد مشترک با مدل پژوهش
فیادور (۲۰۱۲)	گزارش دهی مالی، کنترل داخلی، کنترل بودجه، تعیین نحوه اختصاص هزینه، مدیریت نقدینگی و چارچوبهای پذیرش	ندارد (کنترلها در قالب پایش و اندازه گیری و گزارش دهی مالی در قالب شفافیت قابل تبیین است.)
سازمان بین المللی کار (حاکمیت تأمین اجتماعی) (۲۰۰۵)	کنترل هزینه‌های اجرایی، کنترل بر حسابها و کنترلهای مالی و بودجه‌ای، شناسایی ریسکها، پیشگیری از تقلب و فساد، حسابرسی و ایجاد اطمینان از شفافیت و عدالت	شفافیت و مدیریت ریسک (حسابرسی و کنترلها در قالب پایش و اندازه گیری، همچنین پیشگیری از فساد در قالب مدیریت ریسک و سرمایه گذاری قابل تبیین است.)
سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (۲۰۰۹) (دستورالعمل راهنمای OECD برای حاکمیت در صندوقهای بازنشستگی)	مسئوليتها، بدنه حاکمیتی، پاسخگویی، شایسته سالاری در بدنه حاکمیتی، تفویض اختیار و مشاوره‌های تخصصی، حسابرس مستقل، آکچوئری و حفاظت از داراییها	پاسخگویی و محاسبات بیمه‌ای (شایسته سالاری در قالب ظرفیت سازی، حسابرسی مستقل در قالب پایش و اندازه گیری و حفاظت از داراییها در قالب مدیریت ریسک قابل تبیین است.)
سازمان بین المللی کار (حاکمیت در نظامهای تأمین اجتماعی) (۲۰۱۰)	بخش حاکمیت مالی در فعالیتهای اداری با ابعاد حسابداری، کنترل بودجه و حسابرسی و بخش حاکمیت مالی در مزایا شامل ابعاد جداسازی حسابها، کنترل و پاسخگویی	پاسخگویی (ابعاد حسابداری و کنترل بودجه در قالب پایش و اندازه گیری قابل تبیین است.)
اتحادیه بین المللی تأمین اجتماعی (۲۰۱۱) (موزالم و اورتیز، ۲۰۱۱)	پاسخگویی، شفافیت، پیش بینی پذیر بودن، مشارکت و پویایی	پاسخگویی، شفافیت و مشارکت
صندوق توسعه سازمان ملل متحد (۲۰۱۲) (تقویت حاکمیت در حمایتهای اجتماعی: نقش دولتهای محلی)	تمرکززدایی، ظرفیت سازی، پایش و اندازه گیری، تقویت نظام پرداخت مزایا، تقویت پاسخگویی، رسیدگی به شکایات و توسعه منابع انسانی و زیرساختها	پاسخگویی، ظرفیت سازی و پایش و اندازه گیری (توسعه منابع انسانی و زیرساختها در قالب فناوری اطلاعات و ظرفیت سازی قابل تبیین است.)
صندوق بین المللی پول (۲۰۱۲) (باست و همکاران، ۲۰۱۲)	قوانین بازی، شامل: معیارهای شفاف برای ورود و خروج از برنامه‌ها، نقشها و مسئولیت پذیری، شامل: ارتباطات، پاسخگویی و تعیین چارچوب مشوقها و در هایت مکانیسمهای اجرایی کنترل و فرایندهای کسب اطمینان	پاسخگویی، شفافیت و ارتباطات (کنترل در قالب پایش و اندازه گیری قابل تبیین است.)
وزارت همکاریهای اقتصادی و توسعه آلمان (۲۰۱۴)	اصول حاکمیت خوب نظیر شفافیت و حاکمیت قانون (جنبه هنجاری)؛ چارچوب قانونی، ساختارها و منافع سیاسی (جنبه اقتصادی سیاسی) و ابزارها و فرایندهای فنی که همان مدیریت مالی عمومی است (جنبه فنی).	حاکمیت قانون و شفافیت

مزیت این پژوهش در مقایسه با سایر پژوهشهای انجام شده آن است که الگوی مفهومی این پژوهش حاصل نظرات خبرگان درگیر در فرایندهای سازمان تأمین اجتماعی و مبتنی بر عمل است. اما از آنجایی که به نظر می‌رسد هیچ مدل یا نظریه‌ای وجود نداشته باشد که به صورت مطلق تمام ابعاد وجودی یک پدیده را توضیح دهد، بنابراین این ادعا از سوی پژوهشگر مطرح نیست که در این پژوهش همه ابعاد واقعیت مربوط به پدیده مورد مطالعه تبیین شده باشد. این چنین است که علم را پایانی نیست و هر پایانی مقدمه‌ای بر آغازی دیگر است. در پژوهش داده‌بنیاد هدف ارائه الگو و نه آزمون آن است بنابراین پیشنهاد می‌شود در پژوهشهای آتی با انجام پژوهش کمی آزمون فرضیه‌های مربوط به الگوی ارائه شده در این پژوهش انجام گشود.

۶. پیشنهادها

بر اساس یافته‌های این پژوهش پیشنهاد می‌شود:

۱. با توجه به اینکه سازمان تأمین اجتماعی، دارای ساختاری پیچیده و چندبخشی (بخشهای بیمه‌ای، درمان، سرمایه‌گذاری و بانک) است، پیشنهاد می‌شود به منظور ایجاد هماهنگی و هم‌افزایی، یکپارچگی در فرایندها و ساختار گزارش‌دهی ایجاد شود. یکپارچگی مالی منجر به ارائه حمایتها به تمامی بیمه‌شدگان با وجود طیف وسیعی از ریسکها می‌شود. وجود خط‌مشی‌های کلی و جهت‌گیری اهداف بخشهای مختلف در راستای آن و همچنین شرایط یکپارچه مداخله‌ای همچون حاکمیت قانون در بخشهای گوناگون، نظارت بر اجرای قوانین با استفاده از سیستمهای پایش و اندازه‌گیری تجمیع شده و مدیریت ریسک و سرمایه‌گذاری با در نظر گرفتن اقتضای تمامی بخشها، می‌تواند یکپارچگی مالی سازمان تأمین اجتماعی را در پی داشته باشد.
۲. محاسبات آکچوئری و توجه به تغییرات جمعیت‌شناختی همچون سالمندی جمعیت در تصمیم‌سازیهای سازمان تأمین اجتماعی مورد توجه قرار گیرد.

۳. از ظرفیتهای قانونی برنامه پنجساله ششم توسعه کشور، برای بهرورسانی قوانین و مقررات سازمان و جلوگیری از تصویب قوانین غیربیمه‌ای که دارای اهداف سیاسی کوتاه‌مدت هستند، جلوگیری به عمل آید.
۴. با توسعه پوشش بیمه‌ای برای مشاغل جدید (همچون کسب‌وکارهای الکترونیک)، کارگران کشورهای خارجی شاغل در کشور، ایجاد سیستم یکپارچه وصول حق‌بیمه و ارائه مشوقهای قانونی برای کارفرمایان، درآمدها از محل مشارکتها افزایش یابد.

منابع

۱. استراس، آ. و کوربین، ج.، ۱۹۹۶. *اصول روش تحقیق کیفی: نظریه مبانی، رویه‌ها و شیوه‌ها*. ترجمه بیوک محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲. دانایی فرد، ح. و امامی، س.م.، ۱۳۸۶. استراتژیهای پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه داده بنیاد. *اندیشه مدیریت*. سال اول، شماره ۲.
۳. کرسول، ج.، ۲۰۰۷. *پویش کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد*. ترجمه حسن دانایی فرد و حسین کاظمی. تهران: انتشارات صفار.
4. Bassett, L., Giannozzi, S., Pop, L. and Ringold, D., 2012. *Rules, roles, and controls: governance in social protection with an application to social assistance*. World Bank, Washington, DC.
5. Berthelot, S., Morris, T. and Morrill, C., 2010. Corporate governance rating and financial performance: a Canadian study. *Corporate Governance: The international journal of business in society*, 10(5), pp. 635-646.
6. BMZ. 2014. *Good Financial Governance in German Development Cooperation: Promoting Good Governance in Public Finance*. Federal Ministry for Economic Cooperation and Development, Germany.
7. Daykin, C.D., 2004. Financial governance and risk management of social security. *Studies 28th ISSA General Assembly, Beijing*, pp.12-18.
8. ILO. 2005. *Social Security Governance: A Practical Guide for Board Members of Social Security Institutions in Central and Eastern Europe*. International Labor Office, Budapest.

9. ILO. 2010. *Governance of Social Security Systems: a Guide for Board Members in Africa*. International Labor Organization. International Training Centre of the ILO, Turin, Italy.
10. ISSA. 2011. ISSA Good Governance Guideline for Social Security Institutions. *International Social Security Association, Geneva*.
11. Musalem, A.R. and Ortiz, M.D., 2011. Governance and social security: Moving forward on the ISSA good governance guidelines. *International Social Security Review*, 64(4), pp.9-37.
12. OECD. 2009. *OECD Guidelines for Pension Fund Governance*. Paris: OECD Publication.
13. Ogeh Fiador, V., 2013. Determinants of financial governance practices: evidence from NGOs in Ghana. *International Journal of sociology and social policy*, 33(1/2), pp.114-130.
14. Ponds, E., Severinson, C. and Yermo, J., 2011. *Funding in public sector pension plans-international evidence* (No. w17082). National Bureau of Economic Research.
15. Rohregger, B., 2010. Social protection and governance. *German Technical Cooperation*, 3.
16. Stewart, F. and Yermo, J., 2008. Pension fund governance: Challenges and potential solutions. *OECD Publication's*, 8.
17. UNDP and UNCDF. 2012. Strengthening the Governance of Social Protection: The Role of Local Government. *UNDP and UNCDF Working Paper*. Bangkok, Thailand.

